
جامعه مدنی، سرمایه‌ای اجتماعی

**Robert Putnam, Making Democracy Work,
Princeton, 1994**

پاتنام و همکارانش در جستجوی پاسخ به این پرسش هستند که حکومت و نهادهای دموکراتیک توانمند، پاسخگو و کارآمد در چه شرایطی شکل می‌گیرند و تداوم می‌یابند؟ به بیان دیگر، محور بحث این کتاب شناسایی زمینه‌های اجتماعی مناسب برای دموکراسی و عوامل مؤثر در شکل‌گیری و پایداری نهادهای دموکراتیک است. او می‌خواهد روشن کند که آیا دموکراسی پایدار صرفاً با متحول ساختن نهادها و تغییر دادن قوانین استقرار می‌یابد یا نوعی بستر اجتماعی مناسب پیش‌نیاز دست‌یابی به این آرمان است.

گرچه تلاش تقریباً بیست و پنج ساله آنها برای یافتن پاسخ این پرسش، نوعی مطالعه موردی در باره حکومت‌های محلی ایتالیا و عملکردهای متفاوت (موفق - ناموفق) آنها است، به درستی ادعا می‌کنند که چارچوب نظری این بررسی شاید گره‌گشای مشکلات

جوامعی باشد که در دور باطلی از حکمرانی غیر دموکراتیک، روابط پاتریمونیالیستی و کلیتالیستی، فرصت‌طلبی، انزوا، بی‌اعتمادی، طفره‌روی، استثمار، بی‌نظمی و رکود گرفتار هستند.

فصل نخست کتاب، با عنوان «مقدمه: مطالعه عملکرد نهادی»، به احیای نهادگرایی و دیدگاه‌های متفاوت نهادگرایان درباره رابطه و تأثیر متقابل نهاد، سیاست و تاریخ اختصاص دارد. در این فصل پاتنام برای سنجش و ارزیابی دیدگاه‌های متعارض نهادگرایان درباره تعیین‌کنندگی نهاد یا تاریخ، بر پایه شواهد تجربی ادعا می‌کند که نهادها، چونان متغیر مستقل، در هویت، قدرت و راهبردهای بازیگران سیاسی مؤثر هستند و، چونان متغیر وابسته، تحت تأثیر تاریخ قرار می‌گیرند. او همچنین برداشت خود را از عملکرد نهادی، با یک الگوی ساده بیان می‌کند: تقاضاهای اجتماعی، اندرکنش سیاسی، حکومت، سیاست‌گزینی، اجرا.

فصل دوم که «تغییر دادن قواعد: دو دهه تحول نهادی» نام دارد، نوعی نگرش تاریخی به روند تمرکززدایی و اصلاحات نهادی در ایتالیا است. در این فصل، نویسندگان با توصیف تجربه حکومت‌های محلی در ایتالیا که از ۱۹۷۰ آغاز شد، تأثیر متفاوت این تحول نهادی و تمرکززدایی سیاسی را در زندگی سیاسی، رفتار سیاسی و توزیع قدرت بررسی می‌کنند. به بیان کوتاه، فصل ۲ بررسی دگرگونی نهادی و ساختاری در طول زمان است.

برخلاف فصل دوم، فصل سوم کتاب، نوعی سنجش مکانی است. در این فصل، پاتنام و همکارانش می‌خواهند حکومت‌های محلی ایتالیا را از لحاظ ثبات و کارایی سنجش کنند. این سنجش نشان می‌دهد که نهادها و حکومت‌های محلی ایتالیا از لحاظ نوآوری قوانین، مؤثر بودن سیاست‌های بهداشتی، مسکن، کشاورزی، صنعتی و جلب رضایت شهروندان، وضعیت متفاوتی دارند. به بیان دیگر، برخی از حکومت‌های محلی پاسخگوتر و کارآمدتر از برخی دیگر هستند. البته نکته جالب و پرسش برانگیز این است که پاسخگویی و کارآمدی موردنظر، در شمال و مرکز ایتالیا بسیار بیشتر و در جنوب ایتالیا بسیار کمتر است. یعنی به ادعای نویسندگان که بر شواهد فراوان و دقیقی استوار است، کارنامه حکومت‌های محلی شمال و مرکز ایتالیا بسیار درخشان‌تر از کارنامه حکومت‌های جنوبی است.

فصل چهارم کتاب، در واقع کوششی است برای پاسخ دادن به این پرسش که چرا حکومت‌های محلی مناطق شمالی و مرکزی، از مناطق جنوبی موفق‌تر هستند. تلاش برای یافتن پاسخ پرسش نامبرده، به کشف یک رابطه مهم بین سطح مدنیت اجتماعی و عملکرد (موفق یا ناموفق) نهادهای حکومتی می‌انجامد. در این فصل باتنام و همکارانش مدعی هستند که در جامعه مورد بررسی، بین عملکرد نهادی و زندگی مدنی پیوند نیرومندی وجود دارد. در مناطق مختلف ایتالیا هرچا که زندگی مدنی غنی‌تر و پایدارتر بوده است، عملکرد حکومت‌های محلی نیز با موفقیت همراه بوده است و برعکس.

کشف این رابطه، پرسش دیگری را پیش می‌آورد که فصل پنجم کتاب، پاسخ به آن است: چرا برخی مناطق مدنی‌تر از مناطق دیگر است؟ بنابراین نویسندگان، یک کند و کاو تاریخی را آغاز و تاریخ هزارساله ایتالیا را به این منظور بررسی می‌کنند. نتیجه این کاوش تاریخی بسیار جالب است: وجود زندگی مدنی در شمال و مرکز نبود این نوع مدنیت در جنوب، ریشه در پیشینه جمهوری اجتماعی در شمال و مرکز و پیشینه پادشاهی قدرتمند در جنوب دارد. به همین علت است که در شمال و مرکز، روحیه مشارکت و همکاری بسیار بیشتر است.

فصل ششم، «سرمایه اجتماعی و موفقیت نهادی»، که چارچوب نظری کتاب است، به این موضوع می‌پردازد که چرا هنجارها و شبکه‌های مشارکت مدنی در عملکرد حکومت‌ها و نهادهای دموکراتیک بسیار مؤثر هستند. از آنجا که این چارچوب نظری صرفاً برای تبیین مورد ایتالیا نیست و شاید در تحلیل و تبیین جوامع دارای مشکلات مشابه به کار آید، درباره آن بیشتر سخن گفته می‌شود. ^۱ ^۲ ^۳ ^۴ ^۵ ^۶ ^۷ ^۸ ^۹ ^{۱۰} ^{۱۱} ^{۱۲} ^{۱۳} ^{۱۴} ^{۱۵} ^{۱۶} ^{۱۷} ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰} ^{۱۰۱} ^{۱۰۲} ^{۱۰۳} ^{۱۰۴} ^{۱۰۵} ^{۱۰۶} ^{۱۰۷} ^{۱۰۸} ^{۱۰۹} ^{۱۱۰} ^{۱۱۱} ^{۱۱۲} ^{۱۱۳} ^{۱۱۴} ^{۱۱۵} ^{۱۱۶} ^{۱۱۷} ^{۱۱۸} ^{۱۱۹} ^{۱۲۰} ^{۱۲۱} ^{۱۲۲} ^{۱۲۳} ^{۱۲۴} ^{۱۲۵} ^{۱۲۶} ^{۱۲۷} ^{۱۲۸} ^{۱۲۹} ^{۱۳۰} ^{۱۳۱} ^{۱۳۲} ^{۱۳۳} ^{۱۳۴} ^{۱۳۵} ^{۱۳۶} ^{۱۳۷} ^{۱۳۸} ^{۱۳۹} ^{۱۴۰} ^{۱۴۱} ^{۱۴۲} ^{۱۴۳} ^{۱۴۴} ^{۱۴۵} ^{۱۴۶} ^{۱۴۷} ^{۱۴۸} ^{۱۴۹} ^{۱۵۰} ^{۱۵۱} ^{۱۵۲} ^{۱۵۳} ^{۱۵۴} ^{۱۵۵} ^{۱۵۶} ^{۱۵۷} ^{۱۵۸} ^{۱۵۹} ^{۱۶۰} ^{۱۶۱} ^{۱۶۲} ^{۱۶۳} ^{۱۶۴} ^{۱۶۵} ^{۱۶۶} ^{۱۶۷} ^{۱۶۸} ^{۱۶۹} ^{۱۷۰} ^{۱۷۱} ^{۱۷۲} ^{۱۷۳} ^{۱۷۴} ^{۱۷۵} ^{۱۷۶} ^{۱۷۷} ^{۱۷۸} ^{۱۷۹} ^{۱۸۰} ^{۱۸۱} ^{۱۸۲} ^{۱۸۳} ^{۱۸۴} ^{۱۸۵} ^{۱۸۶} ^{۱۸۷} ^{۱۸۸} ^{۱۸۹} ^{۱۹۰} ^{۱۹۱} ^{۱۹۲} ^{۱۹۳} ^{۱۹۴} ^{۱۹۵} ^{۱۹۶} ^{۱۹۷} ^{۱۹۸} ^{۱۹۹} ^{۲۰۰} ^{۲۰۱} ^{۲۰۲} ^{۲۰۳} ^{۲۰۴} ^{۲۰۵} ^{۲۰۶} ^{۲۰۷} ^{۲۰۸} ^{۲۰۹} ^{۲۱۰} ^{۲۱۱} ^{۲۱۲} ^{۲۱۳} ^{۲۱۴} ^{۲۱۵} ^{۲۱۶} ^{۲۱۷} ^{۲۱۸} ^{۲۱۹} ^{۲۲۰} ^{۲۲۱} ^{۲۲۲} ^{۲۲۳} ^{۲۲۴} ^{۲۲۵} ^{۲۲۶} ^{۲۲۷} ^{۲۲۸} ^{۲۲۹} ^{۲۳۰} ^{۲۳۱} ^{۲۳۲} ^{۲۳۳} ^{۲۳۴} ^{۲۳۵} ^{۲۳۶} ^{۲۳۷} ^{۲۳۸} ^{۲۳۹} ^{۲۴۰} ^{۲۴۱} ^{۲۴۲} ^{۲۴۳} ^{۲۴۴} ^{۲۴۵} ^{۲۴۶} ^{۲۴۷} ^{۲۴۸} ^{۲۴۹} ^{۲۵۰} ^{۲۵۱} ^{۲۵۲} ^{۲۵۳} ^{۲۵۴} ^{۲۵۵} ^{۲۵۶} ^{۲۵۷} ^{۲۵۸} ^{۲۵۹} ^{۲۶۰} ^{۲۶۱} ^{۲۶۲} ^{۲۶۳} ^{۲۶۴} ^{۲۶۵} ^{۲۶۶} ^{۲۶۷} ^{۲۶۸} ^{۲۶۹} ^{۲۷۰} ^{۲۷۱} ^{۲۷۲} ^{۲۷۳} ^{۲۷۴} ^{۲۷۵} ^{۲۷۶} ^{۲۷۷} ^{۲۷۸} ^{۲۷۹} ^{۲۸۰} ^{۲۸۱} ^{۲۸۲} ^{۲۸۳} ^{۲۸۴} ^{۲۸۵} ^{۲۸۶} ^{۲۸۷} ^{۲۸۸} ^{۲۸۹} ^{۲۹۰} ^{۲۹۱} ^{۲۹۲} ^{۲۹۳} ^{۲۹۴} ^{۲۹۵} ^{۲۹۶} ^{۲۹۷} ^{۲۹۸} ^{۲۹۹} ^{۳۰۰} ^{۳۰۱} ^{۳۰۲} ^{۳۰۳} ^{۳۰۴} ^{۳۰۵} ^{۳۰۶} ^{۳۰۷} ^{۳۰۸} ^{۳۰۹} ^{۳۱۰} ^{۳۱۱} ^{۳۱۲} ^{۳۱۳} ^{۳۱۴} ^{۳۱۵} ^{۳۱۶} ^{۳۱۷} ^{۳۱۸} ^{۳۱۹} ^{۳۲۰} ^{۳۲۱} ^{۳۲۲} ^{۳۲۳} ^{۳۲۴} ^{۳۲۵} ^{۳۲۶} ^{۳۲۷} ^{۳۲۸} ^{۳۲۹} ^{۳۳۰} ^{۳۳۱} ^{۳۳۲} ^{۳۳۳} ^{۳۳۴} ^{۳۳۵} ^{۳۳۶} ^{۳۳۷} ^{۳۳۸} ^{۳۳۹} ^{۳۴۰} ^{۳۴۱} ^{۳۴۲} ^{۳۴۳} ^{۳۴۴} ^{۳۴۵} ^{۳۴۶} ^{۳۴۷} ^{۳۴۸} ^{۳۴۹} ^{۳۵۰} ^{۳۵۱} ^{۳۵۲} ^{۳۵۳} ^{۳۵۴} ^{۳۵۵} ^{۳۵۶} ^{۳۵۷} ^{۳۵۸} ^{۳۵۹} ^{۳۶۰} ^{۳۶۱} ^{۳۶۲} ^{۳۶۳} ^{۳۶۴} ^{۳۶۵} ^{۳۶۶} ^{۳۶۷} ^{۳۶۸} ^{۳۶۹} ^{۳۷۰} ^{۳۷۱} ^{۳۷۲} ^{۳۷۳} ^{۳۷۴} ^{۳۷۵} ^{۳۷۶} ^{۳۷۷} ^{۳۷۸} ^{۳۷۹} ^{۳۸۰} ^{۳۸۱} ^{۳۸۲} ^{۳۸۳} ^{۳۸۴} ^{۳۸۵} ^{۳۸۶} ^{۳۸۷} ^{۳۸۸} ^{۳۸۹} ^{۳۹۰} ^{۳۹۱} ^{۳۹۲} ^{۳۹۳} ^{۳۹۴} ^{۳۹۵} ^{۳۹۶} ^{۳۹۷} ^{۳۹۸} ^{۳۹۹} ^{۴۰۰} ^{۴۰۱} ^{۴۰۲} ^{۴۰۳} ^{۴۰۴} ^{۴۰۵} ^{۴۰۶} ^{۴۰۷} ^{۴۰۸} ^{۴۰۹} ^{۴۱۰} ^{۴۱۱} ^{۴۱۲} ^{۴۱۳} ^{۴۱۴} ^{۴۱۵} ^{۴۱۶} ^{۴۱۷} ^{۴۱۸} ^{۴۱۹} ^{۴۲۰} ^{۴۲۱} ^{۴۲۲} ^{۴۲۳} ^{۴۲۴} ^{۴۲۵} ^{۴۲۶} ^{۴۲۷} ^{۴۲۸} ^{۴۲۹} ^{۴۳۰} ^{۴۳۱} ^{۴۳۲} ^{۴۳۳} ^{۴۳۴} ^{۴۳۵} ^{۴۳۶} ^{۴۳۷} ^{۴۳۸} ^{۴۳۹} ^{۴۴۰} ^{۴۴۱} ^{۴۴۲} ^{۴۴۳} ^{۴۴۴} ^{۴۴۵} ^{۴۴۶} ^{۴۴۷} ^{۴۴۸} ^{۴۴۹} ^{۴۵۰} ^{۴۵۱} ^{۴۵۲} ^{۴۵۳} ^{۴۵۴} ^{۴۵۵} ^{۴۵۶} ^{۴۵۷} ^{۴۵۸} ^{۴۵۹} ^{۴۶۰} ^{۴۶۱} ^{۴۶۲} ^{۴۶۳} ^{۴۶۴} ^{۴۶۵} ^{۴۶۶} ^{۴۶۷} ^{۴۶۸} ^{۴۶۹} ^{۴۷۰} ^{۴۷۱} ^{۴۷۲} ^{۴۷۳} ^{۴۷۴} ^{۴۷۵} ^{۴۷۶} ^{۴۷۷} ^{۴۷۸} ^{۴۷۹} ^{۴۸۰} ^{۴۸۱} ^{۴۸۲} ^{۴۸۳} ^{۴۸۴} ^{۴۸۵} ^{۴۸۶} ^{۴۸۷} ^{۴۸۸} ^{۴۸۹} ^{۴۹۰} ^{۴۹۱} ^{۴۹۲} ^{۴۹۳} ^{۴۹۴} ^{۴۹۵} ^{۴۹۶} ^{۴۹۷} ^{۴۹۸} ^{۴۹۹} ^{۵۰۰} ^{۵۰۱} ^{۵۰۲} ^{۵۰۳} ^{۵۰۴} ^{۵۰۵} ^{۵۰۶} ^{۵۰۷} ^{۵۰۸} ^{۵۰۹} ^{۵۱۰} ^{۵۱۱} ^{۵۱۲} ^{۵۱۳} ^{۵۱۴} ^{۵۱۵} ^{۵۱۶} ^{۵۱۷} ^{۵۱۸} ^{۵۱۹} ^{۵۲۰} ^{۵۲۱} ^{۵۲۲} ^{۵۲۳} ^{۵۲۴} ^{۵۲۵} ^{۵۲۶} ^{۵۲۷} ^{۵۲۸} ^{۵۲۹} ^{۵۳۰} ^{۵۳۱} ^{۵۳۲} ^{۵۳۳} ^{۵۳۴} ^{۵۳۵} ^{۵۳۶} ^{۵۳۷} ^{۵۳۸} ^{۵۳۹} ^{۵۴۰} ^{۵۴۱} ^{۵۴۲} ^{۵۴۳} ^{۵۴۴} ^{۵۴۵} ^{۵۴۶} ^{۵۴۷} ^{۵۴۸} ^{۵۴۹} ^{۵۵۰} ^{۵۵۱} ^{۵۵۲} ^{۵۵۳} ^{۵۵۴} ^{۵۵۵} ^{۵۵۶} ^{۵۵۷} ^{۵۵۸} ^{۵۵۹} ^{۵۶۰} ^{۵۶۱} ^{۵۶۲} ^{۵۶۳} ^{۵۶۴} ^{۵۶۵} ^{۵۶۶} ^{۵۶۷} ^{۵۶۸} ^{۵۶۹} ^{۵۷۰} ^{۵۷۱} ^{۵۷۲} ^{۵۷۳} ^{۵۷۴} ^{۵۷۵} ^{۵۷۶} ^{۵۷۷} ^{۵۷۸} ^{۵۷۹} ^{۵۸۰} ^{۵۸۱} ^{۵۸۲} ^{۵۸۳} ^{۵۸۴} ^{۵۸۵} ^{۵۸۶} ^{۵۸۷} ^{۵۸۸} ^{۵۸۹} ^{۵۹۰} ^{۵۹۱} ^{۵۹۲} ^{۵۹۳} ^{۵۹۴} ^{۵۹۵} ^{۵۹۶} ^{۵۹۷} ^{۵۹۸} ^{۵۹۹} ^{۶۰۰} ^{۶۰۱} ^{۶۰۲} ^{۶۰۳} ^{۶۰۴} ^{۶۰۵} ^{۶۰۶} ^{۶۰۷} ^{۶۰۸} ^{۶۰۹} ^{۶۱۰} ^{۶۱۱} ^{۶۱۲} ^{۶۱۳} ^{۶۱۴} ^{۶۱۵} ^{۶۱۶} ^{۶۱۷} ^{۶۱۸} ^{۶۱۹} ^{۶۲۰} ^{۶۲۱} ^{۶۲۲} ^{۶۲۳} ^{۶۲۴} ^{۶۲۵} ^{۶۲۶} ^{۶۲۷} ^{۶۲۸} ^{۶۲۹} ^{۶۳۰} ^{۶۳۱} ^{۶۳۲} ^{۶۳۳} ^{۶۳۴} ^{۶۳۵} ^{۶۳۶} ^{۶۳۷} ^{۶۳۸} ^{۶۳۹} ^{۶۴۰} ^{۶۴۱} ^{۶۴۲} ^{۶۴۳} ^{۶۴۴} ^{۶۴۵} ^{۶۴۶} ^{۶۴۷} ^{۶۴۸} ^{۶۴۹} ^{۶۵۰} ^{۶۵۱} ^{۶۵۲} ^{۶۵۳} ^{۶۵۴} ^{۶۵۵} ^{۶۵۶} ^{۶۵۷} ^{۶۵۸} ^{۶۵۹} ^{۶۶۰} ^{۶۶۱} ^{۶۶۲} ^{۶۶۳} ^{۶۶۴} ^{۶۶۵} ^{۶۶۶} ^{۶۶۷} ^{۶۶۸} ^{۶۶۹} ^{۶۷۰} ^{۶۷۱} ^{۶۷۲} ^{۶۷۳} ^{۶۷۴} ^{۶۷۵} ^{۶۷۶} ^{۶۷۷} ^{۶۷۸} ^{۶۷۹} ^{۶۸۰} ^{۶۸۱} ^{۶۸۲} ^{۶۸۳} ^{۶۸۴} ^{۶۸۵} ^{۶۸۶} ^{۶۸۷} ^{۶۸۸} ^{۶۸۹} ^{۶۹۰} ^{۶۹۱} ^{۶۹۲} ^{۶۹۳} ^{۶۹۴} ^{۶۹۵} ^{۶۹۶} ^{۶۹۷} ^{۶۹۸} ^{۶۹۹} ^{۷۰۰} ^{۷۰۱} ^{۷۰۲} ^{۷۰۳} ^{۷۰۴} ^{۷۰۵} ^{۷۰۶} ^{۷۰۷} ^{۷۰۸} ^{۷۰۹} ^{۷۱۰} ^{۷۱۱} ^{۷۱۲} ^{۷۱۳} ^{۷۱۴} ^{۷۱۵} ^{۷۱۶} ^{۷۱۷} ^{۷۱۸} ^{۷۱۹} ^{۷۲۰} ^{۷۲۱} ^{۷۲۲} ^{۷۲۳} ^{۷۲۴} ^{۷۲۵} ^{۷۲۶} ^{۷۲۷} ^{۷۲۸} ^{۷۲۹} ^{۷۳۰} ^{۷۳۱} ^{۷۳۲} ^{۷۳۳} ^{۷۳۴} ^{۷۳۵} ^{۷۳۶} ^{۷۳۷} ^{۷۳۸} ^{۷۳۹} ^{۷۴۰} ^{۷۴۱} ^{۷۴۲} ^{۷۴۳} ^{۷۴۴} ^{۷۴۵} ^{۷۴۶} ^{۷۴۷} ^{۷۴۸} ^{۷۴۹} ^{۷۵۰} ^{۷۵۱} ^{۷۵۲} ^{۷۵۳} ^{۷۵۴} ^{۷۵۵} ^{۷۵۶} ^{۷۵۷} ^{۷۵۸} ^{۷۵۹} ^{۷۶۰} ^{۷۶۱} ^{۷۶۲} ^{۷۶۳} ^{۷۶۴} ^{۷۶۵} ^{۷۶۶} ^{۷۶۷} ^{۷۶۸} ^{۷۶۹} ^{۷۷۰} ^{۷۷۱} ^{۷۷۲} ^{۷۷۳} ^{۷۷۴} ^{۷۷۵} ^{۷۷۶} ^{۷۷۷} ^{۷۷۸} ^{۷۷۹} ^{۷۸۰} ^{۷۸۱} ^{۷۸۲} ^{۷۸۳} ^{۷۸۴} ^{۷۸۵} ^{۷۸۶} ^{۷۸۷} ^{۷۸۸} ^{۷۸۹} ^{۷۹۰} ^{۷۹۱} ^{۷۹۲} ^{۷۹۳} ^{۷۹۴} ^{۷۹۵} ^{۷۹۶} ^{۷۹۷} ^{۷۹۸} ^{۷۹۹} ^{۸۰۰} ^{۸۰۱} ^{۸۰۲} ^{۸۰۳} ^{۸۰۴} ^{۸۰۵} ^{۸۰۶} ^{۸۰۷} ^{۸۰۸} ^{۸۰۹} ^{۸۱۰} ^{۸۱۱} ^{۸۱۲} ^{۸۱۳} ^{۸۱۴} ^{۸۱۵} ^{۸۱۶} ^{۸۱۷} ^{۸۱۸} ^{۸۱۹} ^{۸۲۰} ^{۸۲۱} ^{۸۲۲} ^{۸۲۳} ^{۸۲۴} ^{۸۲۵} ^{۸۲۶} ^{۸۲۷} ^{۸۲۸} ^{۸۲۹} ^{۸۳۰} ^{۸۳۱} ^{۸۳۲} ^{۸۳۳} ^{۸۳۴} ^{۸۳۵} ^{۸۳۶} ^{۸۳۷} ^{۸۳۸} ^{۸۳۹} ^{۸۴۰} ^{۸۴۱} ^{۸۴۲} ^{۸۴۳} ^{۸۴۴} ^{۸۴۵} ^{۸۴۶} ^{۸۴۷} ^{۸۴۸} ^{۸۴۹} ^{۸۵۰} ^{۸۵۱} ^{۸۵۲} ^{۸۵۳} ^{۸۵۴} ^{۸۵۵} ^{۸۵۶} ^{۸۵۷} ^{۸۵۸} ^{۸۵۹} ^{۸۶۰} ^{۸۶۱} ^{۸۶۲} ^{۸۶۳} ^{۸۶۴} ^{۸۶۵} ^{۸۶۶} ^{۸۶۷} ^{۸۶۸} ^{۸۶۹} ^{۸۷۰} ^{۸۷۱} ^{۸۷۲} ^{۸۷۳} ^{۸۷۴} ^{۸۷۵} ^{۸۷۶} ^{۸۷۷} ^{۸۷۸} ^{۸۷۹} ^{۸۸۰} ^{۸۸۱} ^{۸۸۲} ^{۸۸۳} ^{۸۸۴} ^{۸۸۵} ^{۸۸۶} ^{۸۸۷} ^{۸۸۸} ^{۸۸۹} ^{۸۹۰} ^{۸۹۱} ^{۸۹۲} ^{۸۹۳} ^{۸۹۴} ^{۸۹۵} ^{۸۹۶} ^{۸۹۷} ^{۸۹۸} ^{۸۹۹} ^{۹۰۰} ^{۹۰۱} ^{۹۰۲} ^{۹۰۳} ^{۹۰۴} ^{۹۰۵} ^{۹۰۶} ^{۹۰۷} ^{۹۰۸} ^{۹۰۹} ^{۹۱۰} ^{۹۱۱} ^{۹۱۲} ^{۹۱۳} ^{۹۱۴} ^{۹۱۵} ^{۹۱۶} ^{۹۱۷} ^{۹۱۸} ^{۹۱۹} ^{۹۲۰} ^{۹۲۱} ^{۹۲۲} ^{۹۲۳} ^{۹۲۴} ^{۹۲۵} ^{۹۲۶} ^{۹۲۷} ^{۹۲۸} ^{۹۲۹} ^{۹۳۰} ^{۹۳۱} ^{۹۳۲} ^{۹۳۳} ^{۹۳۴} ^{۹۳۵} ^{۹۳۶} ^{۹۳۷} ^{۹۳۸} ^{۹۳۹} ^{۹۴۰} ^{۹۴۱} ^{۹۴۲} ^{۹۴۳} ^{۹۴۴} ^{۹۴۵} ^{۹۴۶} ^{۹۴۷} ^{۹۴۸} ^{۹۴۹} ^{۹۵۰} ^{۹۵۱} ^{۹۵۲} ^{۹۵۳} ^{۹۵۴} ^{۹۵۵} ^{۹۵۶} ^{۹۵۷} ^{۹۵۸} ^{۹۵۹} ^{۹۶۰} ^{۹۶۱} ^{۹۶۲} ^{۹۶۳} ^{۹۶۴} ^{۹۶۵} ^{۹۶۶} ^{۹۶۷} ^{۹۶۸} ^{۹۶۹} ^{۹۷۰} ^{۹۷۱} ^{۹۷۲} ^{۹۷۳} ^{۹۷۴} ^{۹۷۵} ^{۹۷۶} ^{۹۷۷} ^{۹۷۸} ^{۹۷۹} ^{۹۸۰} ^{۹۸۱} ^{۹۸۲} ^{۹۸۳} ^{۹۸۴} ^{۹۸۵} ^{۹۸۶} ^{۹۸۷} ^{۹۸۸} ^{۹۸۹} ^{۹۹۰} ^{۹۹۱} ^{۹۹۲} ^{۹۹۳} ^{۹۹۴} ^{۹۹۵} ^{۹۹۶} ^{۹۹۷} ^{۹۹۸} ^{۹۹۹} ^{۱۰۰۰} ^{۱۰}

استفاده نکردن از ماشین تخصصی، پردازند: اگر این کالا فراهم شود (هوای پاک)، من هم از آن بهره‌مند خواهم شد، پس لزومی ندارد که هزینه آن را پردازیم. مثال دیگر این که چراگاه یک منبع اشتراکی است و اگر به صورت اصولی از آن بهره‌برداری شود، به سود همه افراد ذینفع خواهد بود. ولی مشکل اینجاست که نمی‌توان مانع بهره‌برداری دیگران از این منبع شد و اگر خود فرد در بهره‌برداری اصولی پیشگام نشود، زیان خواهد دید. بهره‌برداری بی‌حد و حساب هم به نابودی این منبع می‌انجامد. در زندگی اجتماعی، چنین مواردی فراوان است که معماهای کنش جمعی نامیده می‌شوند.

بنابراین باید به گونه‌ای با غلبه بر این منطق کنش جمعی، معماهای نامبرده را حل کرد و گرنه زندگی اجتماعی غیرممکن خواهد بود. ولی انجام این مهم تنها در صورتی امکان‌پذیر است که افراد یک جامعه به یکدیگر اعتماد کنند و براساس این اعتماد، اطمینان یابند که پاسخ همکاری، همکاری و معامله متقابل خواهد بود نه فرصت‌طلبی و ظفره‌روی. این اعتماد چگونه ایجاد می‌شود؟

برخی از نظریه پردازان معتقدند که شخص ثالثی باید این اعتماد به دیگری را که شرط زندگی مدنی است، فراهم کند و آن شخص ثالث، دولت است (راه حل هابزی). ولی خود این راه حل، مشکل دیگری پدید می‌آورد: چگونه می‌توان به دولت اعتماد کرد و چه تضمینی وجود دارد که این شخص ثالث از موقعیت و قدرت خود سوءاستفاده نکند.

پس بهترین راه غلبه بر منطق کنش جمعی، همکاری اختیاری است نه همکاری اجباری. به نظر پاتنام، شیوه غلبه بر منطق کنش جمعی مهمترین ویژگی جوامع توسعه یافته و توسعه نیافته است. در جوامع توسعه یافته، اجبار نقش بسیار اندکی در حل معماهای کنش جمعی دارد، در حالی که در جوامع توسعه نیافته، منطق کنش جمعی در بسیاری از حوزه‌ها حاکم است و غلبه بر این منطق هم عمدتاً به واسطه اجبار ممکن می‌شود. بنابراین در جوامع نوع اول، میزان پاسخ‌گویی و کارایی نهادها بسیار بالا و در جوامع نوع دوم بسیار پایین است.

اگر همکاری اختیاری، کلید بخش عمده‌ای از مشکلات سیاسی - اقتصادی جوامع است، باید شرایط امکان این گونه همکاری را به دقت بررسی کرد. به بیان روشن‌تر، باید

دید که همکاری اختیاری در چه شرایطی ممکن می‌شود و گسترش می‌یابد. پاتنام، در پاسخ به این پرسش اساسی، مفهوم «سرمایه اجتماعی» را مطرح می‌کند که محور نظریه او است.

او بر پایه شواهد و پژوهش‌های تجربی نشان می‌دهد که در جوامع فاقد سرمایه اجتماعی، همکاری اختیاری محلی از اعراب ندارد. ولی در جوامعی که دارای سرمایه اجتماعی غنی هستند، مثل مناطق مرکزی و شمالی ایتالیا، همکاری اختیاری بسیار گسترده و عملکرد حکومت‌های محلی هم بسیار موفقیت‌آمیز بوده است. یعنی از لحاظ روش شناختی، رابطه مثبتی بین میزان سرمایه اجتماعی (اعتماد، هنجارهای اجتماعی و شبکه‌های ارتباطی) و عملکرد نهادهای حکومتی وجود دارد. چگونه؟

در هر جامعه، شبکه‌ای از ارتباطات رسمی و غیر رسمی وجود دارد که یا عمودی هستند یا افقی. در چارچوب شبکه‌های ارتباطی عمودی، روابط معمولاً نابرابر است و طرفین این‌گونه روابط را فرادست‌ها و فرودست‌ها تشکیل می‌دهند. در جوامعی که شبکه‌های ارتباطی عمودی وجه غالب را دارند، روابط نابرابر حامی پرورانه Clientelistic و استثمارگری بسیار رواج می‌یابد و فرصت‌طلبی، بی‌اعتمادی، انزوا و طفره‌روی، به ویژگی‌های رفتاری فراگیری تبدیل می‌شوند. بنابراین، زمینه مناسبی برای اعتماد و همکاری اختیاری به وجود نمی‌آید.

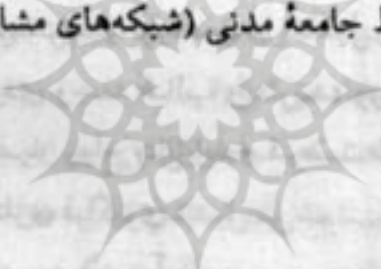
ولی در چارچوب شبکه‌های ارتباطی افقی یا شبکه‌های مشارکت مدنی که بر رابطه برابر مبتنی هستند، مانند اجتماعات محلی، جوامع سرودخوان، تعاونی‌ها، باشگاه‌های ورزشی، احزاب دارای پایگاه‌های توده‌ای و از این قبیل، زمینه مناسبی برای همکاری اختیاری فراهم می‌شود، زیرا شبکه‌های مشارکت مدنی (جامعه مدنی) ۱- هزینه‌های بالقوه فرار، طفره‌روی و فرصت‌طلبی را در جریان هرگونه مبادله و داد و ستد اقتصادی اجتماعی بالا می‌برند، ۲- هنجارهای نیرومندی برای همکاری و معامله متقابل پرورش می‌دهند، ۳- ارتباط را تسهیل و جریان اطلاعات را درباره قابل اعتماد بودن افراد تقویت می‌کنند که نتیجه آن، اعتماد متقابل بیشتر و آسان‌تر شدن همکاری است، و ۴- کامیابی‌های گذشته حاصل از همکاری اختیاری را منسجم می‌سازند.

کوتاه سخن این که جوامع دارای شبکه‌های ارتباطی افقی یا شبکه‌های مشارکت مدنی که اجزای تشکیل دهنده جامعه مدنی هستند، بستر اجتماعی بسیار مناسبی را

برای غلبه بر منطق کنش جمعی و رواج همکاری اختیاری فراهم می‌سازند و نهادهای دموکراتیک و کارآمد هم در چنین جوی رشد می‌کنند. به نظر پاتنام، شاید یکی از علل کارآمدتر بودن سرمایه‌داری نسبت به فئودالیسم در سده نوزدهم و دموکراسی نسبت به خودکامگی در سده بیستم، همین مؤثرتر بودن شبکه‌های ارتباطی افقی در غلبه بر منطق کنش جمعی بوده است.

البته در جوامع ابتدایی و در برخی موارد دیگر، پیوندهای خویشاوندی، خونی و قومی محدود می‌توانند نقش مؤثری در غلبه بر منطق کنش جمعی داشته باشند. ولی در جوامع گسترده و پیچیده امروزی، این گونه پیوندها کارساز نیستند. به همین دلیل با توسعه اقتصادی، اهمیت سرمایه اجتماعی نیز برای جلوگیری از خودکامگی، فرصت طلبی، ظفره‌روی، فریب‌کاری و بی‌اعتمادی افزایش می‌یابد. اقتدارگرایی، حامی پروری و یا پیوندهای قومی و نژادی، جایگزین‌های ناقص و ابتدایی جامعه مدنی هستند. در جوامع مدرن، فقط جامعه مدنی (شبکه‌های مشارکت مدنی) کلید عملی کردن دموکراسی است.

احمد گل محمدی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 مرکز مطالعات علوم انسانی